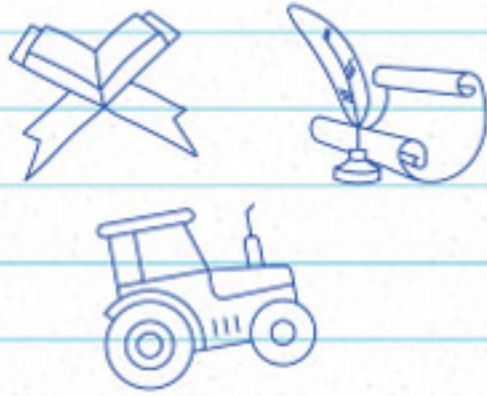


درس اول

الزراعة و تربية المواشي





الزَّرَاعَةُ: كِشَاوَرزِي

﴿۱﴾ عَلَيْكُمْ بِالْفَنَمِ وَالْحَرْثِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

ترجمه: دام‌داری و کشاورزی کنید.

﴿۲﴾ لِلزَّرَاعَةِ دَوْرٌ مَهْمٌ فِي حَيَاتِنَا. وَ هِيَ أَسَاسٌ فِي ظُهُورِ الْحَضَارَاتِ الْقَدِيمَةِ.

ترجمه: کشاورزی نقش مهمی در زندگی ما دارد. و آن، پایه و اساسی در پیدایش تمدن‌های قدیمی است.

﴿۳﴾ الزَّرَاعَةُ، مَصْدَرٌ رِئِيسِيٌّ لِلْحُصُولِ عَلَى الْغِذَاءِ.

ترجمه: کشاورزی، منبع اصلی برای به دست آوردن غذاست.

﴿۴﴾ كَالْبَدِشْكَافِي: «كَمْ» فِي «عَلَيْكُمْ»: ضَمِيرٌ مَتَّصِلٌ

الزَّرَاعَةُ: اسْمٌ مَفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ

دَوْرٌ مَهْمٌ: مُوصُوفٌ وَ صِفَتٌ

«نَا» فِي «حَيَاتِنَا»: ضَمِيرٌ مَتَّصِلٌ

• هي: ضمير منفصل

• الحضارات القديمة: موصوف و صفت (تركيب و صفي)

• مصدر رئيسي: موصوف و صفت

• الحصول: مصدر مجزء از ریشه «ح ص ل»

﴿۵﴾ الزَّرَاعَةُ، تَخْلُقُ فُرْصَ عَمَلٍ لِكَثِيرٍ مِنَ الْأَشْخَاصِ.

ترجمه: کشاورزی، فرصت‌های کاری را برای بسیاری از افراد می‌آفریند.

﴿۶﴾ قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ ؑ:

ترجمه: امام صادق ؑ فرمودند:

﴿۷﴾ خَيْرُ الْمَالِ، زَرْعُ زَرْعِهِ صَاحِبُهُ.

ترجمه: بهترین ثروت، کشتی است که صاحبش آن را کاشته است.

﴿۸﴾ كَالْبَدِشْكَافِي: تَخْلُقُ: فِعْلٌ مُضَارِعٌ مَفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ غَائِبٌ

فُرْصَ: جَمْعٌ مَكْتَبَرٌ

كَثِيرٌ: عَلِيٌّ وَزِنٌ «فَعِيلٌ»

أَشْخَاصٌ: جَمْعٌ مَكْتَبَرٌ

• قَالَ: فِعْلٌ مَاضِيٌّ مَفْرَدٌ مَذَكَّرٌ غَائِبٌ

• زَرَعَ: فِعْلٌ مَاضِيٌّ مَفْرَدٌ مَذَكَّرٌ غَائِبٌ

• «هُ» فِي «زَرْعَهُ»: ضَمِيرٌ مَتَّصِلٌ



زراعة الرز
کاشت برنج



حصاد القمح
برداشت گندم



حصاد البطاطس
برداشت سیب زمینی



زراعة الشوندر
کاشت چغندر

تربیة المواشي: دام داری

تربیة المواشي مصدر رئيسي لمنتجات الألبان و اللحوم و الصوف.

ترجمه: دام داری منبع اصلی برای فرآورده های شیری و گوشت ها و پشم است.

مئات الآلاف من سكان القرية يحصلون على دخل كبير من تربیة المواشي داخل أراضيهم.

ترجمه: صدها هزار (نفر) از ساکنان روستا درآمد بسیاری (بزرگی) را از دام داری داخل زمین هایشان به دست می آورند.

- کالبدشکافی: • تربیة: اسم مفرد مؤنث • المواشي: جمع مکسر • مصدر: علی وزن «مفعل» • مصدر رئيسي: موصوف و صفت • منتجات: اسم مفعول • الألبان: جمع مکسر • اللحوم: جمع مکسر • مئات: جمع مؤنث سالم • الآلاف: جمع مکسر • سكان: جمع مکسر و مفرد «ساکن» علی وزن «فاعل» • القرية: اسم مفرد مؤنث • يحصلون علی: فعل مضارع جمع مذكر غایب • دخل كبير: موصوف و صفت • أراضي: جمع مکسر • «هم» در «أراضيهم»: ضمیر متصل

هو أنشأكم من الأرض و استعمرکم فيها

ترجمه: او شما را از زمین پدید آورد و خواستار آباد کردن آن از شما شد.

قال الإمام الصادق

ترجمه: امام صادق فرمودند:

نعم المال الشاة.

ترجمه: گوسفند، چه ثروت خوبی است.

- کالبدشکافی: • هو: ضمیر منفصل • أنشأ: فعل ماضی مفرد مذكر غایب از باب «إفعال» • «کم» در «أنشأکم»: ضمیر متصل • الأرض: اسم مؤنث (معنوی) • استعمر: فعل ماضی مفرد مذكر غایب از باب «استفعال» • «کم» در «استعمرکم»: ضمیر متصل • الشاة: اسم مفرد مؤنث



تربیة البقر
پرورش گاو (گاوداری)



تربیة الغنم
پرورش گوسفندا



تربیة الجمال
پرورش شترها



تربیة المعز
پرورش بز

حوار (في سوق مشهد)
گفت وگو (در بازار مشهد)

بائع الملابس
فروشنده لباس ها

الزائرة العراقية
زیارت کننده عراقی

عليك السلام، مرحباً بك. سلام بر شما، خوش آمدید.

سلام عليكم. سلام بر شما.

كم سعر هذا القميص الرجالي؟ قیمت این پیراهن مردانه چقدر است؟

أربعمئة ألف تومان. چهارصد هزار تومان.

أريد أرخص من هذا. ارزان تر از این را می خواهم. هذه الأسعار غالية. این قیمت ها گران است.

عندنا بسعر ثلاثمئة وخمسين ألف تومان. تفضلي، أنظري. ما به قیمت سیصد و پنجاه هزار تومان (هم) داریم. بفرما، نگاه کن.

أي لون عندكم؟ چه رنگی دارید؟

أبيض وأسود وأزرق وأحمر وأصفر وبنفسجي. سفید و سیاه و آبی و قرمز و زرد و بنفش.

بكم تومان هذه الفساتين؟ این لباس ها (ی زنانه) چند تومان است؟

تبدأ الأسعار من خمسمئة ألف إلى ستمئة ألف تومان. قیمت ها از پانصد هزار تومان شروع می شود تا ششصد هزار تومان.

الأسعار غالية. قیمت ها گران است.

سيدي، يختلف السعر حسب النوعيات. سرکار خانم، قیمت براساس اجناس تفاوت دارد.





لغات / مفرد و جمع / مترادف و متضاد

• مفرد: الحضارة	۲۷. الأكبر: بزرگ ترها	۱. الآلاف: هزاران
۵۲. الحياة: زندگی	• مفرد: الأكبر	• مفرد: الألف
• مترادف: العیش	• متضاد: الأصغر	۲. الآلة: ابزار، وسیله
۵۳. الدخّل: درآمد	۲۸. الألبان: فرآورده های شیری	• جمع: الآلات
۵۴. الدور: نقش	• مفرد: اللبن	• مترادف: الأداة
۵۵. الرجالي: مردانه	۲۹. أنشأ: پدید آورد	۳. اِبْحَثْ عَنْ...: جست و جو کن، دنبال... بگرد
• متضاد: النسائي	۳۰. الأنفع: سودمندتر، سودمندترین	۴. الأبیض: سفید
۵۶. الرّخیص: ارزان	۳۱. إنكسر: شکسته شد	۵. الأثقل: سنگین تر، سنگین ترین
اسم تفضیل: أرخص	مضارع: ینکسرُ	الثقیل: سنگین
• متضاد: الغالي	۳۲. البائع: فروشنده	۶. الأخب: دوست داشتنی تر، محبوب ترین
۵۷. الرزّ: برنج	۳۳. البحث: پژوهش	۷. الأحسن: بهتر، بهترین
۵۸. رضی: راضی شد	• جمع: الأبحاث	۸. الأحقر: قمرز
۵۹. الرّیسی: اصلی	۳۴. بدأ: شروع کرد	۹. الأراذل: فرومایگان، پست ترها
۶۰. الرّراعة: کشاورزی، کاشتن	مضارع: یدأ	• مفرد: الأردل
۶۱. الشیبل: راه، مسیر	۳۵. البنضائع: کالاها	۱۰. الأرض: زمین
• جمع: الشبیل	• مفرد: البضاعة	• جمع: الأراضي
۶۲. الشعر: قیمت	۳۶. البطاطس: سیب زمینی	۱۱. أریذ: می خواهم
• جمع: الأسعار	۳۷. البطاقة: بلیت	ماضی: أراد / مصدر: إرادة
۶۳. الشکان: ساکنان	۳۸. البقر: گاو	۱۲. الأرزق: آبی
• مفرد: الشاکن	۳۹. البنفسجي: بنفش	۱۳. الأساس: پایه، اساس
۶۴. الشوق: بازار	۴۰. تبادل: عوض کرد	۱۴. استعمر: خواستار آباد کردن شد
۶۵. الشاة: گوسفند	۴۱. تحرّثون: می کارید	مضارع: یتستعمر / مصدر: استعمار
۶۶. الشوندر: چغندر	• مترادف: تزرعون	۱۵. الأسوأ: بدتر، بدترین
۶۷. الصناعاتیة: صنعتی	۴۲. تخلّق: خلق می کند، می آفریند	• متضاد: الأحسن
۶۸. الصوف: پشم	ماضی: خلّق	۱۶. الأسود: سیاه
۶۹. ضلّ: گم شد، همراه شد	۴۳. التریبة: پرورش، تربیت کردن	۱۷. الأشخاص: افراد
مضارع: یضلّ	تربیة القواشی: دام داری	• مفرد: الشخص
۷۰. الطائفة: هواپیما	۴۴. جادل: ستیز کن، بحث کن	۱۸. الأصغر: کوچک ترها
۷۱. الظهور: پیدایش	مصدر: مُجادلة	• مفرد: الأصغر
۷۲. الغالیة: گران	۴۵. الجبل: کوه	• متضاد: الأكبر
• متضاد: الرّخیص	• جمع: الجبال	۱۹. الأصفر: زرد
۷۳. غلب: غلبه کرد	۴۶. الجمال: شترها	۲۰. الأطیب: پاک تر، پاک ترین
۷۴. الغنم: گوسفندها، گوسفندداری	• مفرد: الجمل	۲۱. الأعدل: عادل تر، عادل ترین
۷۵. الفرض: فرصت ها	۴۷. الحافلة: اتوبوس	۲۲. الأعلّم: داناتر، داناترین
• مفرد: الفرضة	۴۸. الحرث: کاشتن	۲۳. الأعلى: بلندتر، بلندترین
۷۶. الفستان: لباس (زنانه)	• مترادف: الرّراعة	۲۴. الأعلى: گران تر، گران ترین
• جمع: الفساتین	• متضاد: الخصاد	• متضاد: الأرخص
۷۷. الفنیة: هنری	۴۹. الخصاد: برداشت، درو کردن	۲۵. الأفاضل: شایستگان، برترها
۷۸. القرية: روستا	• متضاد: الرّراعة	• مفرد: الأفضل
• جمع: القرى	۵۰. الحصول علی: به دست آوردن	۲۶. إقترب: نزدیک شد
	۵۱. الحضارات: تمدن ها	• متضاد: إبتعد

- ۷۹. القمّح: گندم
- ۸۰. القميص: پیراهن
- ۸۱. اللحوم: گوشت‌ها، انواع گوشت
- مفرد: اللحم
- ۸۲. اللسان: زبان
- جمع: الألسنة
- ۸۳. اللون: رنگ
- جمع: الألوان
- ۸۴. الماعز: بز
- جمع: الماعز
- ۸۵. البينات: صدها
- مفرد: البينة
- ۸۶. مئات الآلاف: صدها هزار
- ۸۷. المحاصيل: محصول‌ها
- مفرد: المحصول

- ۸۸. المُدُن: شهرها
- مفرد: المدينة
- ۸۹. مَرخِباً بِك: خوش آمدی
- ۹۰. المقصد: منبع
- جمع: المقاصد
- ۹۱. المظاهر: نمادها، نشانه‌ها
- مفرد: المظهر
- ۹۲. الفلايس: لباس‌ها
- مفرد: الملبس
- ۹۳. المنتجات: فرآورده‌ها، محصولات
- ۹۴. القواشي: چارایانی مانند گاو، گوسفند و شتر
- مفرد: الماشية
- مترادف: البهائم
- ۹۵. الميزان: ترازو، ترازوی اعمال

- جمع: المَوَازين
- ۹۶. النَّص: متن
- جمع: النصوص
- ۹۷. النعم: نعمت‌ها
- مفرد: النعمة
- ۹۸. نِعَم...: چه... خوبی است
- ۹۹. النوعيات: جنس‌ها
- مفرد: النوعية
- ۱۰۰. هَلَك: هلاک شد، نابود شد
- مضارع: يَهْلِكُ
- ۱۰۱. اليد: دست
- جمع: الأيدي
- ۱۰۲. يَعْفو عَن...: می‌بخشاید، می‌گذرد
- ماضي: عَفَا

درستنامه قواعد درس اول

اسم تفضیل

در زبان فارسی وقتی می‌خواهیم آدم‌ها یا اشیاء را با هم مقایسه کنیم، از کلماتی مانند «شیواتر، بلندتر، آرام‌تر و...» استفاده می‌کنیم؛ مثلاً می‌گوییم: قلّه اورست بلندترین قلّه جهان است. آسیا بزرگ‌تر از اروپا است.

در زبان عربی صفات برتر و صفات برترین اسم تفضیل نامیده می‌شوند که مذکر آن‌ها بر وزن «أفعل» و مؤنث آن‌ها بر وزن «فعلی» می‌باشند و به صورت تر یا ترین ترجمه می‌شوند.

أفعل	فعلی	ترجمه
أكبر	كُبْرَى	بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین
أصغر	صُغْرَى	کوچک‌تر، کوچک‌ترین
أحسن	حُسْنَى	بهتر، بهترین
أرخص	رُخْصَى	ارزان‌تر، ارزان‌ترین
أفضل	فُضْلَى	برتر، برترین

● حميدٌ أكبرُ طالبٍ في المَدْرَسَةِ

← حمید بزرگ‌ترین دانش‌آموز در مدرسه است.

● حميدةٌ أصغرُ طالبةٍ في الصفِّ

← حمیده کوچک‌ترین دانش‌آموز در کلاس است.

● جبَلٌ دَمَاوَنْدٌ أَعْلَى جَبَلٍ فِي إِيْرَانِ

← کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است.

● أَحَبُّ النَّاسِ، أَنْفَعُ النَّاسِ

← محبوب‌ترین مردم، سودمندترین مردم است.

اسم تفضیل در مقام مقایسه بین دو یا چند اسم، در هر دو حالت مؤنث و

مذکر بر وزن «أفعل» یا «أقل» یا «أفعلی» می‌آید:

- أَخِي أَعْلَمُ مِنِّي فِي الْفِيْزِيَاءِ ← برادرم در فیزیک داناتر از من است.
- مَرِيْمٌ أَفْضَلُ الطَّالِبَاتِ فِي الصَّفِّ ← مریم برترین دانش‌آموزان در کلاس است.
- حَمِيْدَةٌ أَصْغَرُ مِنْ زَيْنَبَ ← حمیده از زینب کوچک‌تر است.
- سِعْرُ بِطَاقَةِ الطَّائِرَةِ أَغْلَى مِنْ سِعْرِ الحَافِلَةِ وَ القِطَارِ ← قیمت بلیت هواپیما گران‌تر از قیمت اتوبوس و قطار است.
- ذَاكِرْتُهُ أَقْوَى مِنَ الْآخَرِيْنَ ← حافظه‌اش از دیگران قوی‌تر است.
- وَزْنُ الدَّلْفِيْنِ أَكْثَرُ مِنْ وَزْنِ الْإِنْسَانِ ← وزن دلفین از وزن انسان بیشتر است.
- معمولاً اسم تفضیل بر وزن «أفعل» بر وزن «أفعل» جمع بسته می‌شود.
- أرَادِلٌ ← مفرد / أفاضل ← مفرد أفضل
- أصَاغِرُ ← مفرد / أكابر ← مفرد أكبر
- إِذَا مَلَكَ الْأَرَادِلُ، هَلَكَ الْأَفْاضِلُ ← هر گاه پست‌ترها به فرمانروایی برسند، برترها هلاک می‌شوند.
- يَعْفو الْأكَابِرُ عَنِ الْأصَاغِرِ ← بزرگ‌ترها، کوچک‌ترها را می‌بخشایند.
- أَفْاضِلُنَا مَنْ يُحِبُّونَ الْعِلْمَ وَ يَعْمَلُونَ بِهِ ← بهترین‌های ما کسانی هستند که علم را دوست دارند و به آن عمل می‌کنند.

📌 حواستون باشه: به یاد داشته باشید که ملاک برای اسم تفضیل بودن، مفرد کلمه است؛ لذا ممکن است کلماتی مانند «أوامر» یا «أماکن» بر وزن أفعل باشند، اما اسم تفضیل محسوب نشوند؛
 أوامر ← مفرد ← امر ← اسم تفضیل نیست.
 أماکن ← مفرد ← مکان ← اسم تفضیل نیست.

🗨️ **نکته:** ۱) گاهی اسم تفضیل مؤنث به شکل فعلات است.

مثال: علیا (بالا، بالاتر، بالاترین) / دنیا (نزدیک‌تر، نزدیک‌ترین، خوارتر، خوارترین)

۲) رنگ‌ها و نقص‌های بر وزن أفعل اسم تفضیل نیستند:



درس در یک نگاه

اسم تفضیل

برای مقایسه بین افراد و اشیاء به کار می‌رود و بر وزن «أَفْعَل» و «فُعْلَى» می‌آید و بر وزن «أَفَاعِل» جمع بسته می‌شود.

• الله أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ

← خدا بزرگ‌تر از آن است که وصف شود.

«خَيْر» و «شَرُّ» در حالتی که مضاف شوند یا اینکه بعد از آن‌ها حرف جرّ «مِنْ» بیاید، اسم تفضیل محسوب می‌شوند:

• عَالِمٌ يُتَفَقَّحُ بِعَلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ.

← دانشمندی که از دانشش سود برده می‌شود، بهتر از هزار عبادت‌کننده است.

«أَقْل» و «أَفْعَى» سایر وزن‌های اسم تفضیل محسوب می‌شوند: أَعْلَى، أَعْلَى.

تمرین: عَيْنِ اسْمِ التَّفْضِيلِ:

۱ تَذَهَبُ إِلَى عَالِمٍ آخَرَ بَعْدَ مَوْتِكَ!

۲ كَانَ حَسَنٌ خَيْرَ طَالِبٍ فِي الْمَدْرَسَةِ!

۳ أَعْظَمُ الذُّنُوبِ اسْتِصْغَارُ الذَّنْبِ!

۴ الْإِخْوَانُ الَّذِينَ يُسَاعِدُونَنَا فِي أُمُورِنَا الصَّعْبَةِ خَيْرٌ إِخْوَانٍ فِي حَيَاتِنَا.

۵ فَاطِمَةُ أَحْسَنُ بِنْتٍ فِي رَأْيِي.

۶ السَّكُوتُ أْبْلَغُ كَلَامِ أَمَامِ الْجَاهِلِ.

۷ أَكْبَرُ حَيَوَانٍ تَرَاهُ حَوْلَنَا هُوَ الْفِيلُ.

۸ الْإِجَابَةُ الْحُسْنَى تَتَعَلَّقُ بِأَخِي.

پاسخ: ۱ بعد از مرگت، به جهان دیگری می‌روی.

• اسم تفضیل «آخَر» بر وزن «أَفْعَل» به معنای «دیگر» است.

۲ حسن بهترین دانش‌آموز در مدرسه بود.

• اسم تفضیل «خَيْر» است چرا که در این جمله به معنای «بهترین» می‌باشد.

۳ بزرگ‌ترین گناهان، کوچک شمردن گناه است.

• اسم تفضیل «أَعْظَم» است که بر وزن «أَفْعَل» می‌باشد و به معنای «بزرگ‌ترین» است.

۴ برادرانی (دوستانی) که در کارهای سخت‌مان به ما کمک می‌کنند، بهترین دوستان در زندگی ما هستند.

• اسم تفضیل «خَيْر» است که مضاف واقع شده و به معنای «بهترین» می‌باشد.

۵ فاطمه بهترین دختر در نظر من است.

• اسم تفضیل «أَحْسَن» بر وزن «أَفْعَل» می‌باشد و معنای «بهترین» دارد.

۶ سکوت، شیواترین سخن در برابر نادان است.

• اسم تفضیل «أَبْلَغُ» بر وزن «أَفْعَل» و به معنای «شیواترین» است.

۷ بزرگ‌ترین حیوانی که در اطرافمان می‌بینیم، همان فیل است.

• اسم تفضیل «أَكْبَرُ» بر وزن «أَفْعَل» و به معنای «بزرگ‌ترین» است.

۸ جوابِ بهتر به برادرم تعلق می‌گیرد.

• اسم تفضیل «حُسْنَى» بر وزن «فُعْلَى» و به معنای «بهتر» است.

مثال: أبيض (سفید) / أخضر (سبز) / أحمر (قرمز) / أسود (سیاه) /

أزرق (آبی) / أصفر (زرد) / أبکم (لال)، أصم (ناشنوا) / أعمى (نابینا)

۲ کلمات آخر و آخری به معنای «دیگری» و کلمه آخرین به معنای «دیگران»، اسم تفضیل محسوب می‌شوند.

۴ گاهی وزن أفعل به صورت أقل و أفعی می‌آید:

مثال: أحبّ: محبوب‌تر، محبوب‌ترین / أعلى: بلندتر، بلندترین /

أقلّ: کمتر، کمترین / أغلى: گران‌تر، گران‌ترین / أشدّ: شدیدتر، شدیدترین /

أتقى: باتقواتر، باتقواترین / أجّل: گرامی‌تر، گرامی‌ترین / أهمّ: مهم‌تر، مهم‌ترین

• أحبُّ أولادي أنشطهم من بينهم

← محبوب‌ترین فرزندانم، فعال‌ترین آن‌ها در بینشان است.

• جاء أبي و كان معه كتاب أقل حجماً فأخذته

← پدرم آمد و کتابی با حجم کمتر همراهش داشت، پس آن را گرفتم.

• الغيبة أهم أسباب قطع التواصل بين الناس

← غیبت، مهم‌ترین دلایل قطع ارتباط بین مردم است.

نکته: ۱ اسم تفضیل بر وزن فُعْلَى با (ات) جمع بسته می‌شود نه

به صورت مکسر. **مثال:** کُبرى ← کُبريات.

۲ دو اسم خیر و شرّ اگر مضاف شوند و یا اینکه بعد از آن‌ها حرف جرّ «مِنْ» بیاید،

به صورت بهتر، بهترین / بدتر، بدترین معنا می‌شوند و اسم تفضیل اند؛ اما اگر معنی خوبی یا بدی بدهند، اسم تفضیل حساب نمی‌شوند.

• تفكّر ساعة خَيْرٍ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً

← ساعتی فکر کردن بهتر از هفتاد سال عبادت است.

• خَيْرُ النَّاسِ مَنْ يُسَاعِدُ النَّاسَ

← بهترین مردم، کسی است که به مردم کمک می‌کند.

• جهلنا شرُّ أعدائنا إن نعرفه

← نادانی ما بدترین دشمنان ماست اگر آن را بشناسیم.

• إنَّ اليأسَ شرُّ شيءٍ لِتَخْرِيْبِ حَيَاةِ الْبَشَرِ

← همانا ناامیدی بدترین چیز برای نابودی زندگی انسان است.

• الشُّرْكُ بِاللَّهِ مِنْ شُرِّ الْأَعْمَالِ

← شرک به خدا از بدترین کارهاست.

• إنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ فِي آيَاتِهِ

← همانا بدترین مردم نزد خدا، کسانی هستند که در آیاتش تفکر نمی‌کنند.

نکته: گاهی برخی افعال بر وزن أفعل یا أفعی می‌آیند، آن را با اسم

تفضیل اشتباه نگیرید.

• أكرم والدیه في حياتهما

← پدر و مادرش را در زندگی‌شان گرامی داشت.

• أكرم ← فعل ماضی

• أخي أهدى إليّ عیوبی

← برادرم عیب‌هایم را به من هدیه داد.

• أهدى ← فعل ماضی

حل و بررسی تمارین

۵۵ عَيْنُ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأُ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

ترجمه: صحیح و خطا را بر اساس متن درس مشخص کن.

۱- قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ ع: نِعَمَ الْمَالِ الشَّاءُ.

ترجمه: امام صادق ع فرمودند: گوسفند، چه ثروت خوبی است.

۲- الزَّرَاعَةُ، أَسَاسٌ فِي فَطْهُورِ الْخَضَارَاتِ الْقَدِيمَةِ.

ترجمه: کشاورزی، پایه‌ای در پیدایش تمدن‌های قدیمی است.

۳- الزَّرَاعَةُ، تَخْلُقُ فُرْصَ عَمَلٍ لِقَلِيلٍ مِنَ الْأَشْخَاصِ.

ترجمه: کشاورزی، برای (تعداد) کمی از افراد فرصت‌های کاری را خلق می‌کند.

← در متن ذکر شده که برای بسیاری از افراد فرصت‌های کاری را خلق می‌کند.

۴- تَرْبِيَةُ الْمَوَاشِي، مَصْدَرٌ رَئِيسِيٌّ لِلْمُنتَجَاتِ الصَّنَاعِيَّةِ.

ترجمه: دام‌داری، منبع اصلی برای فرآورده‌های صنعتی است.

← فرآورده‌های صنعتی نه، بلکه فرآورده‌های شیری.

۵- سَكَّانُ الْمُدُنِ، يَحْضُلُونَ عَلَى دَخْلِ كَبِيرٍ مِنْ تَرْبِيَةِ الْمَوَاشِي.

ترجمه: ساکنان شهرها، از دام‌داری درآمد بسیاری به دست می‌آورند.

ساکنان شهرها ← ساکنان روستا

اختیار نفسک

۵۶ اخْتِيارُ نَفْسِكَ، تَرْجَمُ الْآيَةَ وَالْأَحَادِيثَ، ثُمَّ ضَعَّ خَطَأً تَحْتَ اسْمِ التَّفْضِيلِ.

ترجمه: خودت را بیازمای: آیه و حدیث‌ها را ترجمه کن، سپس زیر اسم تفضیل خطی قرار بده.

۱- ﴿وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ...﴾

ترجمه: با شیوه‌ای که آن، بهتر است با آن‌ها بحث کن، همانا پروردگارت به کسی که از راه او گمراه شد، آگاه‌تر است.

پاسخ: جادل: فعل امر / أحسن: اسم تفضیل / أعلم: اسم تفضیل / ضل: فعل ماضی

۲- لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْخَسَنِ.

ترجمه: در ترازو چیزی سنگین‌تر از اخلاق نیکو نیست.

پاسخ: أثقل: اسم تفضیل / الخلق الحسن: موصوف و صفت

۳- أَعْدَلُ النَّاسِ، مَنْ رَضِيَ لِلنَّاسِ مَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ.

ترجمه: عادل‌ترین مردم، کسی است که برای مردم راضی شود به آنچه که برای خودش راضی می‌شود.

پاسخ: أعدل: اسم تفضیل / رضى: فعل ماضی / يرضى: فعل مضارع / ضمير متصل

۴- أَعْلَمُ النَّاسِ، مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ.

ترجمه: داناترین مردم، کسی است که علم مردم را به علمش اضافه کند.

پاسخ: أعلم: اسم تفضیل / جمع: فعل ماضی

۵- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ، أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ.

ترجمه: محبوب‌ترین بندگان خدا نزد خدا، سودمندترین آن‌ها برای بندگانش است.

پاسخ: أحب: اسم تفضیل / أنفع: اسم تفضیل / هم: در «أنفعهم»: ضمير متصل / عباد: جمع مكسر و مفرد «عبد»

۶- أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْخَلَالِ.

ترجمه: برترین کارها، کسب [درآمد] از [راه] حلال است.

پاسخ: أفضل: اسم تفضیل / أعمال: جمع مكسر و مفرد «عمل»

التَّمْدِينُ الثَّلَاثُ

ترجم الأفعال و المصادر التالية.

فعلها و مصدرهاى زیر را ترجمه کن.

الباب	المصدر	الأمر و النهي	المضارع	الماضي
إفعال	إحسان: نیکی کردن	أَحْسِنُ: نیکی کن	يُحْسِنُ: نیکی می کند	أَحْسَنَ: نیکی کرد
إفتعال	إقترب: نزدیک شدن	لا تَقْتَرِبْ: نزدیک نشو	لا يَقْتَرِبُ: نزدیک نمی شود	إقْتَرَبَ: نزدیک شد
إنفعال	إنكسار: شکسته شدن	لا تَنْكَسِرْ: شکسته نشو	سَيَنْكَسِرُ: شکسته خواهد شد	إنْكَسَرَ: شکسته شد
إستفعال	إستغفار: آمرزش خواستن	إسْتَغْفِرْ: آمرزش بخواه	يَسْتَغْفِرُ: آمرزش می خواهد	إسْتغْفَرَ: آمرزش خواست
مُفاعلة	مُسافرة: سفر کردن	سافر: سفر کن	لا يُسافرُ: سفر نمی کند	ما سافر: سفر نکرد
تفعل	تَعَلَّمَ: یاد گرفتن	تَعَلَّمْ: یاد بگیر	يَتَعَلَّمُ: یاد می گیرد	تَعَلَّمَ: یاد گرفت
تفاعل	تبادل: عوض کردن	لا تَتبادل: عوض نکن	يَتبادل: عوض می کند	تبادل: عوض کرد
تفعيل	تعليم: آموزش دادن	عَلِّمْ: آموزش بده	سوف يُعَلِّمُ: آموزش خواهد داد	عَلَّمَ: آموزش داد

حواستون باشه: هنگامی که (سَد / سَوْفَ) به فعل مضارع اضافه می شود، معنای آن را به آینده مثبت تبدیل می کند.

سَيَنْكَسِرُ: شکسته خواهد شد - سوف يُعَلِّمُ: آموزش خواهد داد

افعال نهی از فرمول لا + مضارع مجزوم ساخته می شوند و در ترجمه حالت دستوری منفی دارند:

لا تَنْكَسِرْ: شکسته نشو - لا تَتبادل: عوض نکن

مصدر، یا همان کلمه ای که به وقوع پیوستن کاری را خارج از چارچوب زمان و در حالت کلی آن نشان می دهد، هنگام ترجمه فارسی آخرش از

«ن» استفاده می کنیم: إقترب: نزدیک شدن - مُسافرة: سفر کردن

فعل امر، فعلی است که با آن، فرمانی می دهیم یا از کسی می خواهیم کاری را انجام دهد یا حالتی را بپذیرد. در ترجمه آن به فارسی معمولاً از

«ب + بُن مضارع» استفاده می کنیم: أَحْسِنُ: نیکی کن - إسْتَغْفِرْ: آمرزش بخواه

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

ترجمه: پژوهش علمی

﴿ أَفْرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ أَنْتُمْ تَرْزَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ ﴾

ترجمه: آیا آنچه را می کارید، ملاحظه کرده اید؟! آیا شما آن را زراعت می کنید یا ماییم که زراعت کننده ایم (می کاریم)؟!

أ: حرف استفهام / رأيتُمْ: فعل ماضی جمع مذکر مخاطب / تَحْرُثُونَ: فعل مضارع جمع مذکر مخاطب / تَرْزَعُونَ: فعل مضارع جمع مذکر مخاطب /

الزَّارِع: اسم فاعل بر وزن «فَاعِل»

سوالات امتحانی

لغات

الف) ترجم الكلمات التي تحتها خط:

(خرداد ۱۴۰۲)

۱. للزراعة دور مهم في حياتنا.

۲. سببتي، يختلف الشعور حسب النوعيات.

۳. قال الإمام الصادق عليه السلام: نعم المال الشاة.

(دی ۱۴۰۱)

۴. الزراعة أساس في ظهور الحضارات القديمة.

(خرداد ۱۴۰۲)

۵. تربية المواشي مصدر رئيسي لمنتجات الصوف.

۶. الصوف مصنوع من الأغنام.

۷. هو يحصد القمح في الحقل.

۸. أسعار الملابس الرجالية عالية.

۱. فعل مضارع به سه روش مجزوم می شود: ۱- تُ- تبدیل به ساکن می شود. ۲- در جمع مؤنث تغییر ریخ نمی دهد. ۳- در سایر صیغها «ن» از آخر فعل حذف می شود.

ب) أكتب في الفراغ الكلمتين المترادفتين والكلمتين المتضادتين:

(زراعة - حصل على - حصاد - كبير - كسب - غالية - زخيف)

٩. _____ = _____

١٠. _____ = _____

١١. _____ = _____

ب) كمل الفراغات مع معلوماتك:

١٢. داخل = _____

١٣. أكبر = _____

١٤. اقترَبَ = _____

١٥. اجعل = _____

ج) عيّن الكلمة الغريبة في المعنى:

- | | | | |
|---------------------------------------|-----------------------------------|----------------------------------|---------------------------------|
| <input type="checkbox"/> البقر | <input type="checkbox"/> الفمّح | <input type="checkbox"/> البطاطس | <input type="checkbox"/> الرزّ |
| <input type="checkbox"/> المُنْتِجَات | <input type="checkbox"/> الماعز | <input type="checkbox"/> البقر | <input type="checkbox"/> الغنم |
| <input type="checkbox"/> أحمر | <input type="checkbox"/> البنفسجي | <input type="checkbox"/> أرخص | <input type="checkbox"/> أبيض |
| <input type="checkbox"/> الدّولة | <input type="checkbox"/> الدّخل | <input type="checkbox"/> المدينة | <input type="checkbox"/> القرية |

د) أكتب مفرد و جمع الكلمات التي تحثها خطّ:

٢٠. الزراعة، تخلّق فُرصَ عملٍ لكثيرٍ مِنَ الأشخاص.

٢١. آله يُعرَفُ بِهَا مقدار وزن الأشياءِ و البضائع.

٢٢. كمّ سعرُ هذه الفستق؟

٢٣. الخضارُ مجموعةٌ مِنَ المظاهر.

٢٤. تُصنَعُ مِنْهُ محاصيلٌ مِنَ اللبن.

ب) أكتب الجمع أو المفرد:

٢٥. المصدّر \leftarrow جمع

٢٦. المواشي \leftarrow مفرد

٢٧. الطالِب \leftarrow جمع

٢٨. العباد \leftarrow مفرد

٢٩. اللّون \leftarrow جمع

٣٠. الجمال \leftarrow مفرد

ترجمة جملات

هـ) ترجم الجمل التالية إلى الفارسية:

٣١. أحبّ عباد الله إلى الله أنفعهم لعباده.

٣٢. ليست تربية المواشي مصدر رئيسي للمنتجات الصناعية.

٣٣. لا سوء أسوأ من الكذب.

٣٤. أفضل الصدقة، صدقة اللسان.

٣٥. أعلم الناس، من جمع علم الناس إلى علمه.

٣٦. «أفرايتم ما تحزبون أنتم تزرعون أم نحن الزارعون»

٣٧. نعم المأل الشاة.

٣٨. تبدأ الأسعار من خمسمئة ألف إلى ستمئة ألف تومان.

٣٩. ليس شيء أثقل في الميزان من الخلق الحسن.

٤٠. أطيّب الكسب، عمّل الرجل بيده.

٤١. ثلاثون راند خمسة عشر يساوي خمسة وأربعين.

٤٢. أريد فستاناً أحمر و سروالاً أصفر ولكن هذه الأسعار غالية.

٤٣. سكان القرية يزرعون الرزّ و يحصدون البطاطس.

(دي ١٤٠١)

(خرداد ١٤٠٢)

3. انتخاب الترجمة الصحيحة:

۴۴. خَيْرُ الْمَالِ، زَرْعُ زَرْعُهُ صَاحِبُهُ.

 الف) بهترین دارایی، زراعتی است که صاحبش آن را کاشته است. ب) دارایی خوب، زراعتی است که توسط صاحبش کاشته شود.

۴۵. كَانَتْ الْأَسْعَاذُ غَالِيَةً فِي سَوَاقِ الْمَشْهَدِ.

 الف) قیمت ها در بازار مشهد گران بود. ب) قیمت در بازار مشهد گران است.

۴۶. يَعْفُو الْأَكْبَرُ عَنِ الْأَصَاغِرِ.

 الف) بزرگ ترها توسط کوچک ترها بخشیده می شوند. ب) بزرگ ترها، کوچک ترها را می بخشایند.

۴۷. أَشْجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ.

 الف) مردم کسی را که بر هوا و هوس خود غلبه کند، تشویق می کنند. ب) شجاع ترین مردم، کسی است که بر هوا و هوس خود غلبه کند.

۴۸. خَمْسَةُ زَائِدٌ خَمْسَةٌ وَعِشْرِينَ يُسَاوِي ثَلَاثِينَ.

 الف) پنج به علاوه بیست و پنج، مساوی سی است. ب) پنج به علاوه پنجاه و دو، مساوی سی است.

3. كَمَلِ الْفَرَاغَاتِ فِي التَّرْجُمَةِ الْفَارْسِيَّةِ:

۴۹. ﴿وَجَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ﴾

با روشی که است، با آن ها بحث کن. بی گمان پروردگارت به کسی که از گمراه شد، آگاه تر است.

۵۰. إِذَا مَلَكَ الْأَرَاذِلُ هَلَكَ الْأَفْضَلُ.

هرگاه به فرمانروایی برسند، برترها

۵۱. سِعْرُ بَطَاقَةِ الطَّائِرَةِ أَعْلَى مِنْ سِعْرِ بَطَاقَةِ الْحَافِلَةِ وَالْقَطَارِ.

قیمت بلیت هواپیما قیمت بلیت و قطار است.

۵۲. عَلَيْكُمْ بِالْغَنَمِ وَالْخَرْثِ.

..... و کنید.

۵۳. جَوَّازٌ فِي سَوَاقِ مَشْهَدٍ حَدَّثَ بَيْنَ الرَّائِرَةِ الْعِرَاقِيَّةِ وَبَائِعِ الْمَلَابِسِ.

گفت وگویی در مشهد بین و اتفاق افتاد.

۵۴. الزَّرَاعَةُ، تَخْلُقُ فُرْصَ عَمَلٍ لِكَثِيرٍ مِنَ الْأَشْخَاصِ.

.....، فرصت های کاری را برای بسیاری از اشخاص

۵۵. هُوَ اسْتِخْدَمَ الشُّونْدَرِ وَالْقَمَحَ وَالنَّبَاطِيسَ لِصُنْعِ الطَّلْعَامِ.

او برای درست کردن غذا از و استفاده کرد.

قواعد

3. ترجم الأفعال التالية:

۵۶. سَاعَدَ (کمک کرد)

ساعدوا:

۵۷. رَحُضَ (ارزان شد)

قَدْ رَحُضَ:

۵۸. أَرْسَلَ (فرستاد)

لا تُرْسِلْ:

۵۹. دَتَرَ (یاد کرد)

أَذْكُرُوا:

تُسَاعِدُونَ:

كَانَتْ قَدْ رَحُضَتْ:

أَرْسَلْتُمْ:

لا تَذْكُرُوا:



٦٠. تَقَرَّبَ (نزدیک شد)

كان يَتَقَرَّبُ:

لا تَتَقَرَّبُوا:

٦١. مُدَافَعَةٌ (دفاع کردن)

ما دَافَعْتُمْ:

يُدَافِعُونَ:

٦٢. سَمِعَ (شنید)

سوف نَسْمَعُ:

سَمِعْنَا:

٦٣. كَشَفَ (بیدا کرد)

كَشَفْتُنَّ:

يَكْشِفَانِ:

ط عَيْنُ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ:

٦٤. «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ»

ضمير منفصل: ضمير متصل: فعل ماضي:

٦٥. مِثَاثُ الْأَلْفِ مِنْ سُكَّانِ الْقَرْيَةِ يَحْضُلُونَ عَلَى ذَخْلِ كَبِيرٍ مِنْ تَرِينَةِ الْقَوَاشِي دَاخِلَ أَرْضِيهِمْ.

فعل مضارع وصيغته: موصوف و صفت:

٦٦. يَخْتَلِفُ السِّعْرُ حَسَبَ التَّوَعِيَّاتِ.

جمع مؤنث سالم:

فعل مضارع وبائه:

٦٧. أضعف الناس من ضعف عن كتمان سره.

اسم تفضيل:

ي عَيْنُ اسْمِ التَّفْضِيلِ:

٦٨. إَعْلَمُوا أَنَّ الظَّالِمِ شَرُّ النَّاسِ.

٦٩. تَنصَحُنَا الْآيَةُ الْأُولَى كَثِيرًا بِالْأَعْمَالِ الْحَسَنَةِ.

٧٠. حَيٌّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ.

٧١. هُوَ مِنْ أَكْبَرِ الذُّنُوبِ.

٧٢. ذَلِكَ مَتَجَرِّ صَدِيقِي وَلَهُ سِرَاوِيلُ أَفْضَلِ.

٧٣. الْغَيْبَةُ مِنْ أَهَمِّ أَسْبَابِ قَطْعِ التَّوَاصُلِ.

ك عَيْنُ مَا لَيْسَ اسْمِ التَّفْضِيلِ:

٧٤. أَكْبَرُ

أَحْسَنُ

أَكْرَهُ

أَحْسِنُ

٧٥. أَصْغَرُ

أَنْفَعُ

أَسْوَدُ

أَجْمَلُ

٧٦. أَهَمُّ

أَزْرَقُ

أَشْجَعُ

أَكْثَرُ

٧٧. أَرْحَمُ

أَرْحَصُ

أَكْرَمُ

حُسْنَى

ل عَيْنُ اسْمِهَا يَدُلُّ عَلَى الرُّجْحَانِ فِي الْعِبَارَاتِ:

٧٨. «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»

٧٩. إِنَّ أَوْقَى النَّاسِ مَنْ يَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ.

٨٠. عَلَيْنَا أَنْ لَا نَذْكُرَ عُيُوبَ الْأَخْرَيْنِ.

٨١. أَتَعَلَّمُ أَنَّ أَسِيَا أَكْبَرَ قَازِمَةً فِي الْعَالَمِ.

م كَثَلُ الْعَمَلِيَّاتِ الْجَسَائِيَّةِ بِالغَزْبِيَّةِ.

٨٢. ثَلَاثَةُ عَشَرَ زَائِدٌ خَمْسَةَ عَشَرَ يُسَاوِي

٨٣. ثَلَاثَةُ وَ عِشْرُونَ نَاقِضٌ أَرْبَعَةَ عَشَرَ يُسَاوِي

٨٤. سِتَّةٌ وَ ثَلَاثُونَ تَقْسِيمٌ عَلَى اثْنَيْنِ يُسَاوِي

٨٥. ثَلَاثَةٌ وَ خَمْسُونَ فِي ثَلَاثَةِ يُسَاوِي

• • • • • درک و فهم و مکالمه • • • • •

ن عین الضحیح و الخطأ حسب الحقیقة و الواقع: (X) (✓):

۸۶. الشاة حیوان معروف فی القرية يأكل العلف. (.....)

۸۷. ثلاثون زائد سبعة عشر يساوي أربعة و سبعین. (.....)

۸۸. الزراعة، تخلق فرض عمل لقليل من الأشخاص. (.....)

۸۹. سعر بطاقة الطائرة أرخص من سعر بطاقة القطار. (.....)

۹۰. جبل دماوند أعلى جبل في العالم. (.....)

۹۱. في رأي الإمام الصادق (عليه السلام)، خير المال ثروة تكتسب من طريق الكذب. (.....)

س اقرأ النص التالي ثم أجب عن الأسئلة:

«للزراعة دور مهم في حياتنا و هي مصدر رئيسي للحصول على الغذاء. تربية المواشي مصدر رئيسي لمنتجات الألبان و اللحوم و الصوف. مئات الآلاف من سكان القرية يحصلون على دخل كبير من تربية المواشي داخل أراضيهم.»

۹۲. ما هو مصدر رئيسي للحصول على الغذاء؟

۹۳. كيف يحصل سكان القرية على دخل كبير؟

۹۴. الزراعة، مصدر رئيسي لمنتجات الألبان و الصوف.

الضحیح الخطأ

ع أي كلمة من الكلمات الدرس تناسب التوضيحات التالية؟

۹۵. جهاز لمعرفة وزن الأشياء:

۹۶. تُصنع منه الملابس:

۹۷. عشر في عشر:

۹۸. المنتجات و المحاصيل من اللبن:

ف رتب الكلمات التالية و اكتب عبارات مناسبة:

۹۹. النوعيات / يخلط / حسب / السعر / .

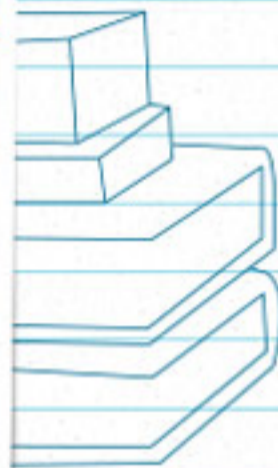
۱۰۰. خمسة / تفضيل / أسماء / استخرج / دعاء الإفتتاح / من / .

۱۰۱. هذا / الرجالي / القميص / سعر / كم / ؟

(دی ۱۴۰)

(دی ۱۴۰)

آزمون‌ها



سؤالات امتحانی نوبت اول		تألیفی
درس: عربی ۳ (دوازدهم)	رشته: فنی و حرفه‌ای	مدت امتحان: ۸۰ دقیقه
		تاریخ: / /



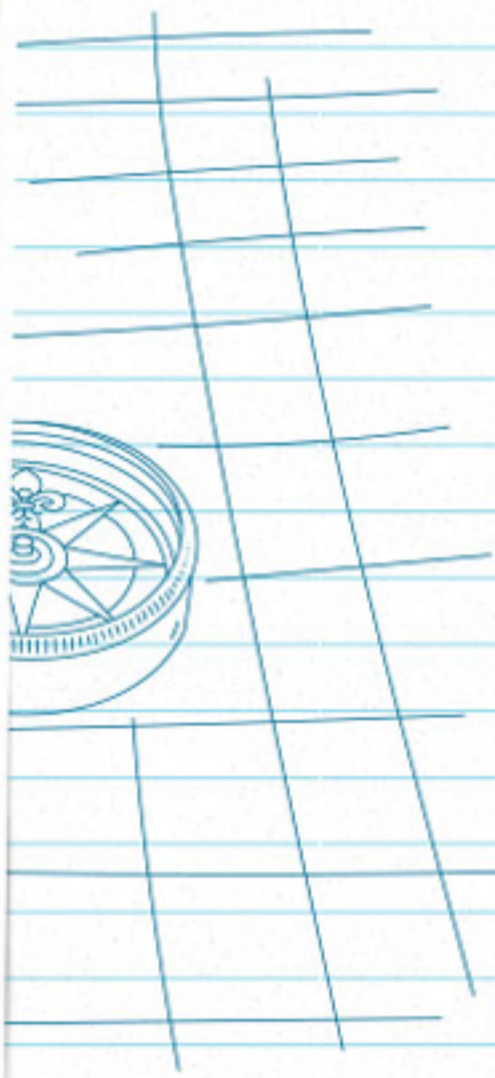
ردیف	سؤالات	نمره
۱	<p>ترجم الكلمات التي تحتها خط:</p> <p>۱- تربية الغنم خير الأعمال.</p> <p>۲- شاهدت الحكيم وسط الملعب.</p> <p>۳- دور الدراسة مهم جداً.</p> <p>۴- رب كلام كالحسام.</p>	۱
۲	<p>عین المترادف و المتضاد (کلمة زائدة):</p> <p>(الزراعة - المخبوء - الجميل - الغالية - الخزث - المحزون - الخفي - المسرور - الرخيصة)</p> <p>۱- _____ = _____</p> <p>۲- _____ = _____</p> <p>۳- _____ = _____</p> <p>۴- _____ = _____</p>	۱
۳	<p>عین الكلمة الغريبة في المعنى:</p> <p>۱- القمح <input type="checkbox"/> ۲- الشاة <input type="checkbox"/> ۳- الجمل <input type="checkbox"/> ۴- الماعز <input type="checkbox"/></p>	۰/۲۵
۴	<p>أكتب مفرد الكلمات التي تحتها خط:</p> <p>۱- الزراعة تخلق فِرْصَ عملٍ لكثيرٍ من الأشخاص.</p> <p>۲- آلاف من السكان تركوا المدينة.</p>	۰/۵
۵	<p>ترجم الآيات والعبارات التالية إلى الفارسية:</p> <p>۱- ﴿أدع إلى سبيل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة﴾</p> <p>۲- إذا حسن الخلق، لظف النطق.</p> <p>۳- المؤمن يقول ما يفعل.</p> <p>۴- شر الناس من يقترب موضع الشهمة.</p> <p>۵- ﴿أنتم ترزقونه أم نحن الزارعون﴾</p> <p>۶- حدث بما لا تخاف تكذيبه.</p> <p>۷- تعال نذهب إلى الملعب لمشاهدة مباراة كرة القدم بين هذين الفريقين.</p> <p>۸- ﴿خقالة الخظب﴾</p> <p>۹- أنفى الناس من قال الحق في ماله و عليه.</p>	۶/۵
۶	<p>انتخب الترجمة الصحيحة:</p> <p>الف) إن الذين يطلبون حياة طيبة يعيشون بقدرة.</p> <p>۱- <input type="checkbox"/> أنا أن که زندگی شرافتمندانہ ای می خواهند، با قدرت زندگی می کنند.</p> <p>۲- <input type="checkbox"/> کسانی که زندگی شرافتمندانہ ای می خواستند، با قدرت زندگی می کردند.</p> <p>ب) أربع و ثلاثين في المئة من الناس اشتركوا في الاقتراع.</p> <p>۱- <input type="checkbox"/> چهل و سه درصد از مردم در انتخابات شرکت کردند.</p> <p>۲- <input type="checkbox"/> سی و چهار درصد از مردم در انتخابات شرکت کردند.</p>	۱
۷	<p>كفل الفراغات في الترجمة الفارسية:</p> <p>۱- ليس شيء أثقل في الميزان من الخلق الحسن.</p> <p>در چیزی از اخلاق نیکو نیست.</p> <p>۲- نحتاج إلى آلة يُعرفُ بها مقدار وزن البضائع والأشياء.</p> <p>به ابزاری نیاز داریم که با آن، مقدار وزن و اشیاء</p>	۱



سؤالات امتحانی نوبت اول			
تألیفی	مدت امتحان: ۸۰ دقیقه	رشته: فنی و حرفه‌ای	درس: عربی ۳ (دوازدهم)

ردیف	سؤالات	نمره
۸	ترجم الأفعال و المصادر: الف) عَرَفَ (شناخت) ب) اقْتَرَبَ (تزدیک شد) ج) عَلَّمَ (آموزش داد) ۱- لا يَعْرِفُ: _____ ۲- عُرِفَ: _____ ۳- قد عَرَفَ: _____ ۱- لا تَقْتَرِبُ: _____ ۲- سوفَ يَقْتَرِبُ: _____ ۳- اقْتَرَبَ: _____ ۱- كَانَ قد عَلَّمَ: _____ ۲- كَانَ يُعَلِّمُ: _____ ۳- عَلَّمَ: _____	۲/۲۵
۹	ابحث عن الأسماء التالية في الجمل: ۱- اِسْتَهَزَأَ الرَّسَّامُ مِنْ بَيْنِ عُلَمَاءِ عَصْرِهِ. اسم فاعل: _____ اسم مبالغة: _____ ۲- كَانَ الْعَلَّامَةُ الطَّبَّاطِبَانِي مِنَ الْفَلَّاسِفَةِ فِي الْقَرْنِ الْعِشْرِينَ. اسم مبالغة: _____ العدد الترتيبي: _____ ۳- يَعْفُو الْأَكْبَرُ عَنِ الصَّغَارِ الْمَظْلُومِينَ. اسم مفعول: _____ اسم تفضيل: _____	۱/۵
۱۰	عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ حَسَبَ الْقَوَاعِدِ: ۱- أَصْفَرُ <input type="checkbox"/> أَكْبَرُ <input type="checkbox"/> أَجْمَلُ <input type="checkbox"/> أَحَبُّ <input type="checkbox"/> ۲- خَلَّاقٌ <input type="checkbox"/> غَفَّارٌ <input type="checkbox"/> ضَبَّازَةٌ <input type="checkbox"/> فَتَّاحَةٌ <input type="checkbox"/> ۳- الزُّوَّارُ <input type="checkbox"/> الْجَبَّارُ <input type="checkbox"/> الْفَتَّاحُ <input type="checkbox"/> الْغَلَّامُ <input type="checkbox"/> ۴- أَصَاغِرُ <input type="checkbox"/> أَرَادِلُ <input type="checkbox"/> أَوَايِرُ <input type="checkbox"/> أَفَاضِلُ <input type="checkbox"/>	۱
۱۱	عَيِّنِ نَوْعَ الْفِعْلِ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ: ۱- أُرِيدُ أَرْخَصُ مِنْ هَذَا، رَجَاءً، لَأُجَادِلُنَا فِي هَذَا الْأَمْرِ. ۲- قَلَّ الْحَقُّ وَإِنْ كَانَ مُرًّا.	۱
۱۲	عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَالْخَطَأَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ: ۱- الْعَسَّالَةُ أَلَّةٌ لِمَعْرِفَةِ وَزَنِ الْأَشْيَاءِ. ۲- سَعْرُ بَطَاقَةِ الطَّائِرَةِ أَرْخَصٌ مِنْ سَعْرِ بَطَاقَةِ الْحَافِلَةِ. ۳- عَلَيْنَا أَنْ نَجْرَحَ الْأَخْرَبِينَ بِلِسَانِنَا. ۴- الْكُذَّابُ مَنْ يَكْذِبُ فِي حَيَاتِهِ كَثِيرًا.	۱
۱۳	رَتِّبِ الْكَلِمَاتِ وَاكْتُبْ سؤَالَ وَجَوَابًا صَحِيحًا: سعرُ / سبعون ألف / القميص / كم / هذا / تومان / الرجالي / / . / ؟ سؤال: _____ جواب: _____	۱
۱۴	اقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ: شجرة السكوييا شجرة يبلغ ارتفاع بعضها أكثر من مئة متر و يبلغ قُطْرُهَا تِسْعَةَ أمتار، و يزيد عُمرُهَا على ثلاثة آلاف و خمسمئة سنة تقريباً. توجد هذه الشجرة في الغابات الإستوائية و هي من أعجب الأشجار في العالم. ۱- كم يبلغ قُطْرُ شجرة السكوييا؟ ۲- أين نَقْدِرُ أَنْ نَجِدَ هَذِهِ الشَّجَرَةَ؟ ۳- عَيِّنِ اسْمِي التَّفْضِيلِ (۲ اسم تفضيل) فِي النَّصِّ:	۱
جمع نمره	نرجو لكم النجاح	۲۰

پاسخ نامه



پاسخ سؤالات درس «۱»

الف

۱. نقش ۵. دام‌داری
۲. قیمت ۶. پشم
۳. گوسفند ۷. گندم
۴. تمدن‌ها ۸. مردانه

ب الف

۹. زِرَاعَةٌ (کشت) = حَصَاد (درو کردن)
۱۰. حَصَلَ عَلَيَّ = كَسَبَ (به دست آورد)
۱۱. غَالِيَةٌ (گران) = رَخِيصٌ (ارزان)

ب

۱۲. دَاخِلٌ (درون) = خَارِجٌ (بیرون)
۱۳. أَكْبَرٌ (بزرگ‌ترها) = أَصَاغِرٌ (کوچک‌ترها)
۱۴. اقْتَرَبَ (نزدیک شد) = ابْتَعَدَ (دور شد)
۱۵. اجْعَلْ = ضَعَّ (قرار بده)

ج

۱۶. البَقَرُ ترجمه: برنج / سیب‌زمینی / گندم / گاو
۱۷. المُنْتَجَاتُ ترجمه: گوسفندها / گاو / بز / فرآورده‌ها
۱۸. أرْحَصُ ترجمه: سفید / ارزان‌تر / بنفش / قرمز
۱۹. الدَّخْلُ ترجمه: روستا / شهر / درآمد / کشور

د الف

۲۰. فُرْصٌ مفرد / فُرْصَةٌ / الأشخاص مفرد / الشَّخْصُ مفرد
۲۱. البِضَاعُ مفرد / البِضَاعَةُ
۲۲. الفُسْتَانُ جمع / الفُسَاتِينُ
۲۳. المَظَاهِرُ مفرد / المَظْهَرُ
۲۴. مَحَاصِلُ مفرد / مَحْصُولُ

ب

۲۵. المَصْدَرُ جمع / المَصَادِرُ
۲۶. المَوَاشِيُ مفرد / المَاشِيَةُ
۲۷. الطَّلَابُ جمع / الطُّلَابُ
۲۸. العِبَادُ مفرد / العَبْدُ
۲۹. اللَّوْنُ جمع / الأَلْوَانُ
۳۰. الجِمْالُ مفرد / الجَمَلُ

هـ

۳۱. محبوب‌ترین بندگان خدا نزد خدا، سودمندترین شان برای بندگان است.
۳۲. دام‌داری، منبع اصلی برای تولیدات صنعتی نیست.
۳۳. هیچ بدی‌ای بدتر از دروغ نیست.
۳۴. بهترین صدقه، صدقه زبان است.
۳۵. داناترین مردم، کسی است که علم مردم را به علمش اضافه کند.
۳۶. آیا آنچه را کشت می‌کنید، ملاحظه کرده‌اید؟ آیا شما آن را زراعت می‌کنید یا ماییم که زراعت کننده‌ایم؟
۳۷. گوسفند چه ثروت خوبی است.
۳۸. قیمت‌ها از پانصد هزار تومان شروع می‌شود تا ششصد هزار تومان.

۳۹. در ترازو چیزی سنگین‌تر از اخلاق نیکو نیست.

۴۰. پاک‌ترین کسب و کار، کار مرد با دستش است.

۴۱. سی به علاوه پانزده، مساوی است با چهل و پنج.

۴۲. لباسی قرمز و شلواری زرد می‌خواهم، ولی این قیمت‌ها گران است.

۴۳. ساکنان روستا، برنج کشت می‌کنند و سیب‌زمینی برداشت می‌کنند.

د

۴۴. گزینه الف: «خیر» در این جمله اسم تفضیل می‌باشد و معنای «بهترین» دارد.

۴۵. گزینه الف: «کانت» معنای «بود» دارد، مگر هنگامی که جمله یک حقیقت را بیان

کند یا آیه قرآن باشد. همچنین «الأسعار» جمع مکسر به معنای «قیمت‌ها» است.

۴۶. گزینه ب: «يَعْفُو» فعل معلوم است و به معنای «می‌بخشاید» می‌باشد.

۴۷. گزینه ب: «أشجع» اسم تفضیل است نه فعل الذا معنای «شجاع‌ترین» دارد.

۴۸. گزینه الف: «خمسة وعشرين» عدد معطوف است و معنای آن «بیست و پنج» می‌باشد.

ز

۴۹. نیکوتر / راهش

۵۰. فرومایگان (پست‌ترها) / هلاک می‌شوند

۵۱. گران‌تر از / اتوبوس

۵۲. دام‌داری / کشاورزی

۵۳. بازار / زائر عراقی / فروشنده لباس‌ها

۵۴. کشاورزی / خلق می‌کند (می‌آفریند)

۵۵. چغندر / گندم / سیب‌زمینی

ح

۵۶. سَاعِدُوا: کمک کردند / تُسَاعِدُونَ: کمک می‌کنید

۵۷. قَدْ رَحُصَ: ارزان شده است / كَانَتْ قَدْ رَحُصَتْ: ارزان شده بود

۵۸. لا تُرِبِلْ: نفرست / أُرْسَلْتُمْ: فرستادید

۵۹. أَذْكُرُوا: یاد کنید / لا يَذْكُرُ: یاد نمی‌کند

۶۰. لا تَتَقَرَّبُوا: نزدیک نشوید / كَانَ يَتَقَرَّبُ: نزدیک می‌شد

۶۱. يُدَافِعُونَ: دفاع می‌کنند / ما دَافَعْتُمْ: دفاع نکردید

۶۲. سَمِعْنَا: شنیدیم / سَوْفَ نَسْمَعُ: خواهیم شنید

۶۳. يَكْشِفَانِ: پیدا می‌کنند / كَشَفْتُنِي: پیدا کردید

ط

۶۴. ضمیر منفصل: هُوَ / ضمیر متصل: كُمْ / فعل ماضی: أَنْشَأَ

۶۵. فعل مضارع وصيغته: يَحْصُلُونَ (جمع مذکر غائب) / موصوف و صفت: دَخَلَ كَبِيرٌ

۶۶. فعل مضارع وبائنه: يَخْتَلِفُ (من باب اِفْتِعَال) / جمع مؤنث سالم: التَّوَعِيَاتُ

۶۷. اسم تفضیل: أضعف على وزن «أفعل» / ضمیر متصل: «ه» در کلمه «بِسْرِهِ»

ی

۶۸. شَرُّ (بدترین) ۷۱. أَكْبَرُ جمع «أكبر» (بزرگ‌ترین)

۶۹. الأوَّلِي (اولین) ۷۲. أَفْضَلُ (برتر، بهتر)

۷۰. خَيْرٌ (بهترین) ۷۳. أَهَمُّ (مهم‌ترین)

ک

۷۴. أَحْسَنُ ترجمه: أَكْبَرُ (بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین) / أَحْسَنُ (بهتر، بهترین) /

أَكْرَهُ (ناپسندتر، ناپسندترین) / أَحْسَنُ (نیکی کن)

۷۵. أَسْوَدُ ترجمه: أَصْغَرُ (کوچک‌تر، کوچک‌ترین) / أَنْفَعُ (سودمندتر،

سودمندترین) / أَسْوَدُ (سیاه) / أَجْمَلُ (زیباتر، زیباترین)



پاسخ سؤالات درس «۲»

الف

۱. تهمت‌ها
۲. پیروی نکن
۳. نرمی
۴. پنهان
۵. آفساید
۶. سخن نگو، نقل نکن، صحبت نکن
۷. جای لغزنده، لغزش
۸. عادت بده
۹. ثبت کرد، به ثمر رساند
۱۰. داور

ب

۱۱. صَدَاقَةٌ (دوستی) ≠ عَدَاوَةٌ (دشمنی)
۱۲. لَهُ (به سودش) ≠ عَلَيْهِ (به ضررش)
۱۳. اِبْتَعَدَ = اجْتَنَبَ (دوری کرد)
۱۴. تَنْطَلِقُ = تَكَلَّمُ (سخن می‌گویی)

ج

۱۵. اللَّيْنُ ترجمه: گُل / دروازه / ورزشگاه / نرم
۱۶. الحَدَادُ ترجمه: تلفن همراه / ماشین لباسشویی / آهنگر / عینک
۱۷. الحَبَّازُ ترجمه: بسیار روزی دهنده / بسیار آفریننده / بسیار آمرزنده / نانوا
۱۸. القَلْبَارُ ترجمه: اردک / سگ / شیر / خلبان
۱۹. الأَعْلَى ترجمه: بارکش / نقاش / گران‌تر / دوزنده

د

الف

۲۰. سَبِيلٌ (راه) ← سُبُلٌ
۲۱. المُبَارَاةُ (مسابقه) ← المُبَارَاةَاتُ
۲۲. لِسَانٌ (زبان) ← أَلْسِنَةٌ
۲۳. حَقَطًا (اشتباه) ← أخطاءٌ

ب

۲۴. قَدَمٌ (پا) ← أقدامٌ، قُدومٌ
۲۵. أَيَّامٌ (روزها) ← يَوْمٌ
۲۶. المَوْعِظَةُ (پند) ← المَوْاعِظُ
۲۷. الفَرِيقُ (تیم) ← الأَفْرِقَةُ
۲۸. صُنَاعٌ (سازندگان) ← صانِعٌ
۲۹. الذُّنُوبُ (گناهان) ← الذَّنْبُ

هـ

۳۰. پرهیزکارترین مردم، کسی است که در آنچه به سود و زیانش است، حق را بگوید.
۳۱. زبانت را به نرمی سخن عادت بده.
۳۲. فکر کن، سپس سخن بگو تا از لغزش در امان بمانی.
۳۳. چه بسا سخنی (که) مانند شمشیر است.
۳۴. سخن بگویند تا شناخته شوید؛ زیرا انسان زیر زبانش پنهان است.
۳۵. هر کس مردم از زبانش بترسند، پس او از اهل آتش است.
۳۶. بر ما واجب است که هرگز دیگران را با زبان‌هایمان زخمی نکنیم.
۳۷. مؤمن واقعی آنچه را که در زندگی‌اش انجام نمی‌دهد، نمی‌گوید.
۳۸. با مردم به اندازه‌ی خرد‌هایشان سخن بگو.
۳۹. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بپروا کنید و سخنی درست و استوار بگویند.
۴۰. و از چیزی که به آن علمی نداری، پیروی مکن.
۴۱. چرا چیزی را می‌گویند که انجام نمی‌دهید؟
۴۲. بهترین سخن، آن است که کم باشد و راهنمایی کند.

۷۶. أَرْزُقُ ترجمه: مهم‌تر، مهم‌ترین / أَرْزُقُ (آبی) / أَشْجَعُ (شجاع‌تر، شجاع‌ترین) / أَكْثَرُ (بیشتر، بیشترین)

۷۷. أَكْرَمُ ترجمه: آرجم (مهربان‌تر، مهربان‌ترین) / أَرْحَمُ (ارزان‌تر، ارزان‌ترین) / أَكْرَمُ (گرامی‌بدار) / حُسْنَى (بهتر، بهترین)

ج

۷۸. ترجمه: شب قدر بهتر از هزار ماه است. اسم تفضیل: حَیْر. در این جمله بعد از «خیر» حرف «مِن» آمده، لذا اسم تفضیل است.

۷۹. ترجمه: همانا قوی‌ترین مردم، کسی است که بر خدا توکل می‌کند. اسم تفضیل: أَقْوَى بر وزن «أَفْعَى»

۸۰. ترجمه: ما نباید عیب‌های دیگران را ذکر کنیم. اسم تفضیل: الأَخْرین

۸۱. ترجمه: آیا می‌دانی که آسیا بزرگ‌ترین قاره در جهان است؟ اسم تفضیل: أَكْبَرُ بر وزن «أَفْعَلُ»

م

۸۲. سیزده به علاوه پانزده، مساوی است با ثمانیة و عِشْرین (بیست و هشت).

۸۳. بیست و سه منهای چهارده، مساوی است با تِسْعَةَ (نه).

۸۴. سی و شش تقسیم بر دو، مساوی است با ثمانیة عَشْرَ (هجده).

۸۵. پنجاه و سه ضرب در سه، مساوی است با مِائَةٌ و تِسْعَةٌ و خمسين (صد و پنجاه و سه).

ن

۸۶. گوسفند، حیوان معروفی در روستاست که علف می‌خورد.

۸۷. سی به علاوه هفده برابر با هفتاد و چهار است.

۸۸. کشاورزی برای افراد کمی فرصت‌های کاری خلق می‌کند.

۸۹. قیمت بلیت هواپیما ارزان‌تر از قیمت بلیت قطار است.

۹۰. کوه دماوند، بلندترین کوه در دنیا است.

۹۱. از نظر امام صادق علیه السلام بهترین دارایی ثروتی است که از راه دروغ کسب می‌شود.

س

ترجمه: «کشاورزی، نقش مهمی در زندگی ما دارد و آن، منبع اصلی برای به دست آوردن غذا است. دام‌داری منبع اصلی برای فرآورده‌های شیری و گوشت‌ها و پشم است. صدها هزار نفر از ساکنان روستا درآمد بسیاری از دام‌داری داخل زمین‌هایشان به دست می‌آورند.»

۹۲. منبع اصلی برای به دست آوردن غذا چیست؟ الزَّراعة (کشاورزی)

۹۳. ساکنان روستا چگونه درآمد بسیاری به دست می‌آورند؟ مِّن تَرْبِیَةِ المَواشِیِ داخِلِ أَرْضِیهِمْ. (از دام‌داری داخل زمین‌هایشان)

۹۴. کشاورزی، منبع اصلی برای فرآورده‌های شیری و پشم است. غلط؛ چرا که دام‌داری منبع اصلی است.

ع

۹۵. وسیله‌ای برای شناخت وزن اشیاء است: المِیزان (ترازو)

۹۶. لباس‌ها از آن ساخته می‌شوند: الصَّوْفُ (پشم)

۹۷. ده ضرب در ده: مِئَةٌ (صد)

۹۸. فرآورده‌ها و محصولات لبنی: ألبان (فرآورده‌های شیری)

ف

۹۹. یَخْتَلِفُ السَّعْرُ حَسَبَ التَّوَعِیَاتِ.

۱۰۰. اِسْتَخْرَجَ خَمْسَةَ اَسْمَاءٍ تَفْضِیلٍ مِّن دُعَاءِ الإِفْتِتاحِ.

۱۰۱. کَم یَعْرِ هَذَا القَمِیصِ الرِّجالی؟

